

گفتار پنجم:

نشیب و فراز
سازمان جدید

فصل اول:

ضربه‌ها و ترورها

□ دستگیری، محاکمه و اعدام مهدی رضایی

بعد از اولین سری اعدام دستگیرشدگان سازمان در ۲۹ فروردین ۵۱ که طی آن ۴ تن از کادرهای سازمان به اسامی ناصر صادق، علی میهن‌دوست، محمد بازرگانی و علی باکری تیرباران شدند، در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۱، پس از اینکه مهدی رضایی، برادر کوچک احمد و رضا رضایی، قراری را در ساعت ۵ بعدازظهر در میدان ژاله (شهدا) اجرا کرد، برای اجرای قراری دیگر از خیابان خورشید به طرف دروازه شمیران حرکت نمود. در اواسط همین خیابان یکی از اکیپ‌های کمیته مشترک به سرپرستی ستوان شهربانی «جاویدمند» به وی مشکوک شد. مهدی که وضع را عادی نیافت، در صدد فرار برآمد؛ لیکن مأموران او را تعقیب کردند و او هم به طرف آنان تیراندازی کرد. گلوله‌های وی به «ستوان جاویدمند» اصابت کرد ولی خود مهدی توسط بقیه مأموران دستگیر شد. مطبوعات رژیم نوشتند: «به دنبال انفجار بمب در مجله «این هفته» و دفتر فروش بلیت شرکت هواپیمایی بی.ا.سی (B.O.A.C) که هفته گذشته اتفاق افتاد مأمورین انتظامی و امنیتی موفق به کشف محل اختفا و دستگیری خرابکاران شدند.»^۱ مهدی رضایی در دفاعیات خود ضمن توضیح دلایل انفجار دفتر نشریه مستهجن «این هفته»^۲ توسط سازمان و تأکید بر اینکه در آن دخالتی نداشته است، از اقدام خود برای انفجار بمب خفیف در پاسگاه راهنمایی

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۱/۲/۱۸: ص ۱.

۲. در مورد این نشریه ر.ک. فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۵: صص ۲۳۱ - ۲۴۹.

سرچشمه که ناموفق بود، یاد کرد و ماهیت اینگونه عملیات را دفاع در برابر تهاجم رژیم شاه توصیف نمود.^۱

سرانجام در ۱۶ شهریور ماه ۱۳۵۱ در مطبوعات اعلام شد که مهدی رضایی، پس از محکوم شدن به سه بار اعدام در دادگاه بدوی و تجدیدنظر نظامی، تیرباران گردید.^۲

مهدی رضایی به هنگام دستگیری و محاکمه ۲۰ ساله بود؛ وی در ۱۳۳۱ متولد شد. بی‌تردید مهدی نماینده نسلی از اعضای سازمان بود که با احساسات پاک مذهبی به این جریان جذب شده بودند. او به هنگام مخفی شدن و پیوستن به سازمان، دانشجوی سال اول مدرسه عالی بازرگانی بود و عواطف و عقاید مذهبی‌اش را مستقیماً از خانواده و برادر بزرگترش احمد رضایی کسب کرده بود. توجه به این عبارات در دفاعیه مهدی رضایی که با قرائت آیه‌ای از قرآن کریم و استناد به نهج‌البلاغه و یادآوری تربیت مذهبی و اعتقادات دینی خود و خانواده‌اش همراه بود، برای روشن شدن وضعیت فکری و ذهنی او در آخرین روزهای حیاتش کافی است:

هدف، لقاءالله است، یعنی رسیدن به عالی‌ترین درجات کمال و صفات الهی. هدف، فراهم آوردن چنان شرایطی است که همه انسان‌ها تحت آن شرایط به آخرین حد کمال و انسانیت برسند... هدف ما چیزی جز بهروزی خلق و در هم شکستن هرگونه روابط ظالمانه اجتماعی و اقتصادی و استوار ساختن تعالیم انقلابی اسلام در جامعه نیست.^۳

۱. اسناد منتشره سازمان...: صص ۷۶ - ۷۷.

۲. روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، ۱۳۵۱/۶/۱۶: صص ۱ و ۳.

۳. اسناد منتشره سازمان...: ص ۸۰.

مهدی رضایی - ستوان جاویدمند

□ عملیات انفجاری مقارن سفر «نیکسون»

آخرین اقدامات عملی سازمان، تا پیش از سفر «نیکسون»، در خرداد ۵۱ انفجار چهار بمب بود که خسارات و تلفاتی نیز به دلیل محدود بودن فضای عملیات داشت:

یک - انفجار بمب در دفتر شرکت هواپیمایی بریتانیا B.O.A.C. در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۱. این انفجار در ساعت چهار و پنجاه دقیقه بامداد رخ داد که به رغم وارد آمدن خسارت، به کسی آسیبی نرسید.^۱

دو - در همان روز، ساعت یازده و سی دقیقه صبح، هنگامی که کارکنان مجله این هفته مشغول به کار بودند، انفجاری در آنجا روی داد که خرابی‌هایی در پی داشت ولی کسی آسیب ندید. پیش از آن، دو نفر به دفتر مجله مراجعه می‌کنند و به بهانه گرفتن نمایندگی فروش، چند دقیقه‌ای در دفتر توقف می‌کنند. این دو، هنگام خروج، بسته‌ای را جا می‌گذارند که دقایقی بعد منفجر می‌شود. مسئولیت مجله این هفته را، که نشریه‌ای مبتذل و مروج علنی و صریح اشاعه فحشا بود، «جواد علامیر دولو» از وابستگان ساواک و دربار به عهده داشت. وحید افراخته در اعترافاتش می‌نویسد:

انفجار در دفتر مجله این هفته - شناسایی کننده: مرتضی الویری - کارگذارنده: فاضل، فرد کمکی: من - ماده انفجاری: حدود ۲ کیلوگرم چدیت (کلرات - شکر - گوگرد) و مقداری بنزین - فرار به صورت پیاده - پوشش بمب: کیف دستی که در لحظه‌ای مناسب فاضل آن را زیر یک صندلی قرار داد.^۲

سه - انفجار بمب در نمایشگاه آسیایی، در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ماه همان سال؛ که در دستان فرد بمب‌گذار به نام محمد ایگه‌ای منفجر شد و او را کشت. تحلیل سازمان این بود که سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم، از جاذبه‌های بورژوازی همچون نمایشگاه‌ها بهره می‌گیرد تا روند وابستگی را تسریع بخشد و عمیق کند! از این رو طرح انفجار بمب در نمایشگاه، بیشتر به قصد ایجاد وحشت و انعکاس فقدان امنیت صورت گرفت.^۳

چهار - انفجار یک بسته مواد منفجره، جنب کیوسک پلیس راهنمایی واقع در میدان شاه (قیام فعلی)،

۱. روزنامه کیهان، ۱۳۵۱/۲/۱۴؛ ص ۲.

۲. پرونده وحید افراخته.

۳. روزنامه کیهان، ۱۳۵۱/۲/۲۷؛ ص ۲؛ این روزنامه مدعی شد که عامل بمب‌گذاری مجروح و دستگیر شده است.

خلاصه پرونده‌ها...: ایگه‌ای، محمد.

در عصر روز سوم خرداد ماه ۱۳۵۱. در این انفجار، یک مأمور پلیس به قتل رسید.^۱

۵ تن از رهبران سازمان، حنیف‌نژاد، سعید محسن، بدیع‌زادگان، عسگری‌زاده و مشکین‌فام در چهارم خرداد ۵۱ بعد از شکنجه‌های بسیار اعدام شدند. با ورود «ریچارد نیکسون» در نهم خرداد ماه ۱۳۵۱ به تهران، سازمان چند عملیات دیگر تدارک دید که تا حدی ضربه‌های وارد به خود را جبران نماید و مانوری سیاسی نیز تدارک کند. طی تصمیمی که از سوی مرکزیت سازمان متشکل از رضا رضایی و بهرام آرام اتخاذ شد، انجام چند انفجار کوچک و بزرگ در طول سفر رییس جمهور آمریکا پیش‌بینی گردید. مسئولیت انجام و طراحی این برنامه به عهده بهرام آرام بود. انفجارهای انجام شده، که یکی از آنها به قصد کشتن یک ژنرال آمریکایی طراحی شده بود، بدین قرارند:

۱- در ساعت پنج و چهل و پنج دقیقه روز دهم خرداد یک بمب نسبتاً قوی که در کوچه جوار «اداره اطلاعات آمریکا»، واقع در خیابان صبای شمالی، کار گذارده شده بود، منفجر شد که خساراتی را نیز سبب گردید.^۲

۲- ساعت هفت و بیست و دو دقیقه همان روز، اتومبیل مستشاری شماره ۲ حامل ژنرال هوایی «هارولد پرایس»، در خیابان دولت (کلاهدوز) - نزدیک چهارراه قنات، با یک بمب هدایت شونده منفجر شد. با این انفجار ژنرال آمریکایی مجروح شد و هر دو پای خود را از دست داد. در اثر این حادثه، یک مادر و دختر نیز که در حال عبور از محل بودند، کشته شدند؛ و راننده ایرانی ژنرال آمریکایی و یک عابر دیگر نیز مجروح گشتند.^۳

در روزنامه‌ها از «مقداری سیم، باتری و قرقره» که در محل انفجار به دست پلیس افتاد، نوشته بودند. نظر کارشناسی مأموران رژیم بدین ترتیب منعکس شد که عاملان حادثه، «به منظور منفجر کردن اتومبیل ژنرال پرایس، مواد منفجره را در کنار یک تیر برق کار گذارده و خود به صد قدمی مواد منفجره رفته بودند» و بین آنها «که کلید انفجار را در دست داشتند و مواد منفجره، دو رشته سیم نازک کشیده شده بود که به محض رسیدن اتومبیل مستشاری به مقابل مواد منفجره، خرابکار یا خرابکاران کلید انفجار را

۱. روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، ۱۳۵۱/۳/۳: ص ۲.

۲. روزنامه کیهان، ۱۳۵۱/۳/۱۰: ص ۲.

۳. همان. ص ۳.

وصل کردند و سپس متواری شدند».^۱

رحمان (وحید) افراخته، عضو فعال سازمان که به همراه محمد یزدانیان عوامل این انفجار بودند، اظهار داشته است که این بمب، نخستین نوع از این‌گونه بوده و توسط اصغر منتظری حقیقی، ساخته و مهیا شده بود.^۲

۳- در ساعت هشت صبح همان روز، مقارن ورود «ریچارد نیکسون» به قبر رضاشاه در شهر ری، یک بمب صوتی نسبتاً قوی که در فضای خالی پشت قبر کار گذاشته شده بود، منفجر شد و ورود «نیکسون» را قریب یک ساعت به تعویق انداخت.^۳

۴ و ۵ - در بعداز ظهر همان روز، دو بمب کوچک صوتی در ساختمان «انجمن ایران و آمریکا» در خیابان وزرا و ساختمان «انجمن روابط فرهنگی انگلستان» در خیابان فردوسی منفجر گردید.^۴ در اطلاعیه صادره از سوی سازمان مجاهدین خلق، در تبیین اهداف این اقدامات، نخست به انتقام اعدام مجاهدین و مبارزین اشاره شده، سپس دلیل انتخاب روز حضور «نیکسون» و وجهه ضدآمریکایی و ضدامپریالیستی سازمان تشریح شده بود. در بخشی از این اطلاعیه در مورد اهداف سازمان و عملیات آمده است:

[...] نابودی عناصر متجاوز و توطئه‌گر آمریکایی و بیش از شش هزار مستشار نظامی... که طراح توطئه‌های جنایتکارانه علیه جنبش‌های انقلابی منطقه - به خصوص انقلاب خلق قهرمان فلسطین، ظفار و انقلاب حق‌طلبانه خلق ایران - هستند.
[...] اعلام پشتیبانی از جنبش‌های آزادی‌بخش جهان در گسترده ساختن جبهه نبرد ضدامپریالیستی، به خصوص انقلاب خلق قهرمان ویتنام [...]
[...] ابراز خشم و تنفر خلق ایران نسبت به «نیکسون» جنایتکار [...]
[...] مرگ بر شاه جنایت پیشه و اربابش «نیکسون» جنایتکار، سردرسته همه غارتگران و تجاوزگران.^۵

«زیگلر»، سخنگوی کاخ سفید که همراه با «نیکسون» در تهران به سر می‌برد، در همان روز دهم

۱. همان: صص ۲ و ۳. شاه: دشمن خلق...: ص ۳۱.

۲. اعترافات وحید افراخته. خلاصه پرونده‌ها...: افراخته، رحمان (وحید)؛ منتظری حقیقی، علی اصغر.

۳. متن اطلاعیه نظامی شماره ۳. شاه: دشمن خلق...: صص ۳۹-۴۰. روزنامه کیهان، ۵۱/۳/۱۰.

۴. شاه: دشمن خلق...: ص ۴۰. متن اطلاعیه نظامی شماره ۳.

۵. متن اطلاعیه نظامی شماره ۳. شاه: دشمن خلق...: صص ۴۰-۴۱.

خرداد ۵۱ ضمن یک مصاحبهٔ مطبوعاتی، پس از شرح جزئی دربارهٔ انفجارهای فوق، اظهار داشت: این حوادث به هیچ وجه نمی‌تواند در روابط بسیار نزدیک ایران و آمریکا اثر بگذارد؛ [...] این کوشش‌ها هدفشان جان نیکسون نبود.

سخنگوی کاخ سفید همچنین توضیح داد: این حوادث زیرنظر گروه کوچکی رهبری می‌شد که اینک تحت بررسی مقامات امنیتی ایران می‌باشد؛ و اطلاعات بیشتر در این زمینه را آنان عنوان خواهند کرد.^۱

۱. همان: ص ۴۳. روزنامه کیهان، پیشین: ص ۳.



اتومبیل ژنرال پرایس



قسمتی از وسایل و نشریات گروه

□ ترور سرتیپ طاهری؛ ناهمخوانی عمل و نتیجه

یکی از فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران، که دوران خدمت و وظیفه خود را در شهربانی کل کشور می‌گذراند، اطلاعات پراکنده‌ای را در مورد پلیس و کمیته مشترک به یکی از سمپات‌های محمد مفیدی، که او نیز دانشجوی دانشکده فنی بود، می‌رساند. از جمله این اطلاعات، مطلبی بود که توسط آن افسر وظیفه در خصوص «سرتیپ طاهری» ارائه شد. وی اطلاع داد که «سرهنگ طاهری» فرمانده گارد شهربانی و از عوامل کشتار ۱۵ خرداد به درجه سرتیپی رسیده و رییس کمیته مشترک شده است؛ چرا که چند روز است مرتب به کمیته می‌رود. این اطلاعات چندان دقیق نبود؛ برای اینکه طبق اعلام بعدی رژیم و تحقیقاتی که انجام گرفت، «سرتیپ طاهری» به سمت رییس اداره زندان‌های شهربانی کل کشور منصوب شده بود و رفت و آمدش به کمیته نیز در مورد امکان انتقال برخی از افسران نخبه گارد شهربانی به کمیته مشترک بوده است.^۱

بر اساس این اطلاع، به دنبال دستگیری‌ها و ضربات چندی که سازمان در بهار ۵۱ متحمل شده بود، بهرام آرام مسئول نظامی سازمان، ترور «سرتیپ طاهری» را طراحی کرد و بدین منظور دو تن از اعضا، علیرضا سپاسی آشتیانی و محمد مفیدی، برای این عملیات انتخاب شدند. شناسایی از منزل و نحوه تردد «سرتیپ طاهری»، به عهده مصطفی جوان خوشدل قرار گرفت و پس از تکمیل شناسایی اولیه، سپاسی و مفیدی به مدت چند روز در یک کارخانه رنگسازی واقع در تهران پارس نزدیک منزل «سرتیپ طاهری»، به عنوان کارگر، مشغول شدند تا مرحله نهایی شناسایی، که توسط تیم عملیات باید صورت می‌گرفت، به انجام رسد.

در روز یکشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۵۱، حدود ساعت ۷ صبح، «سرتیپ طاهری» مقابل منزلش هنگامی که مشغول آماده کردن اتومبیل خود برای حرکت بود، هدف پنج گلوله علیرضا سپاسی آشتیانی قرار گرفت و در دم جان سپرد. کلاه و اسلحه کمری دسته عاج او، که پس از کشتار ۱۵ خرداد از سوی شاه به وی هدیه شده بود، به عنوان غنیمت برده شد. در این عملیات محمد مفیدی راننده موتور بود و محمدباقر عباسی نیز مسلحانه از منطقه عملیات حفاظت می‌کرد. بجز بهرام آرام، بقیه عوامل این عملیات، از اعضای «حزب‌الله» بودند که در آن زمان در چارچوب سازمان مجاهدین خلق فعالیت می‌کردند.

۱. خلاصه پرونده‌ها... امشاسپند؛ بیات مختاری، علی. مفاد پرونده محمد مفیدی.

سازمان در این خصوص اطلاعیه‌ای انتشار داد که ضمن آن، به سوابق «طاهری» اشاره شده بود. صبغه و سمت و سوی اطلاعیه از این جهت قابل توجه است که در آن به قیام پانزده خرداد به رهبری امام خمینی(ره) اهمیت خاصی داده شده بود. بخشی از اطلاعیه را در اینجا می‌آوریم.

.....

چرا طاهری اعدام شد؟

صبحگاه روز یکشنبه ۲۲ مرداد ماه در ساعت ۶ و ۱۰ دقیقه حکم دادگاه انقلابی خلق در مورد سرتیپ سعید طاهری جلاد، توسط یک گروه از مجاهدین به مورد اجرا گذاشته شد. بعد از اجرای حکم، سلاح کمبری و کلاه نظامی طاهری خائن و قاتل مصادره شد و مجاهدین به سلامت به پایگاه خود بازگشتند.

طاهری که بود؟ پاسداری منافع چه کسانی را به گردن داشت؟ دست‌ها و چکمه‌هایش به خون چه کسانی آغشته بود؟

۹ سال از قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ می‌گذرد. همه در آن روز خونین، سرهنگ دوم طاهری پلید و آدمکش را دیدند که به اتفاق سایر چکمه‌پوشان مزدور - و در رأس همه آنها - مردم بیگناه را بی‌مهابا هدف رگبار گلوله قرار می‌داد. در آن روز خونین طاهری قاتل، شکم‌های دریده، دست‌ها و پا‌های شکسته، خون‌های ریخته و داغ‌های سوزاننده بر دل خلق ما گذاشت؛ خانواده‌های بیشماری را داغدار و بی‌سرپرست کرد؛ و به پاس همه این سفاکی‌ها بود که طاهری به درجه سرهنگی ارتقا پیدا کرد. در آن روز خونین نیمه خرداد تنها مردم توانستند یک درفش در پشت او فرو کنند که بعد از ساعتی مجدداً با خشم زیاده‌تر و کف بر لب آورده، دوباره به میدان آمد و انتقام یک درفش را با ده‌ها کشته گرفت. جنایت‌های این قاتل را هیچ کس از یاد نبرد و همه این سفاکی‌ها از نگاه‌های پرنفرت و انتقام مردم دور نماند. هیچ کس کشتار بیرحمانه مردم کفن‌پوش و رامین را به دست این قاتل حرفه‌ای و این سگ مزدور، در روزهای نیمه خرداد ۴۲، از یاد نخواهد برد.

طاهری را، هم در نقش جلاد چکمه‌پوش خیابان‌های تهران در روز خونین خرداد ۴۲ و هم در نقش سگ وحشی پاسدار منافع سرمایه‌داران غارتگر و وابسته داخلی و خارجی، در حمله به کارگران بیگناه کارخانه جهان چیت... در حوالی کاروانسرای سنگی در راه کرج... دیده‌ایم...

طاهری قاتل، همان کسی بود که با ضربه چکمه‌هایش چارچوب منزل آیه‌الله خمینی را درهم شکست و مرجع مسلمانان را به اسارت برد و همیشه بر این گستاخی و پلیدی‌اش

می‌باید.^۱

طاهری قاتل، همان کسی بود که در مقام فرماندهی گارد وحشی شهربانی و پلیس ضد اغتشاش، با حمله به دانشگاه صنعتی، صحن دانشگاه را از خون دانشجویان آزادیخواه گلگون کرد و همان روز در شکنجه‌گاه شهربانی، آنها را به شلاق و شکنجه بست. طاهری همان کسی بود که در حملات مکرر به دانشگاه تهران، در رأس سگ‌های تربیت شده‌اش -کماندوهای گارد شهربانی‌اش - محوطه دانشگاه را دور می‌زد و با باتوم و گاز اشک‌آور و کلاهخود و سپر، دانشجویان آزادیخواه را به خاک و خون کشید. هیچ کس چهره طاهری چماق به دست را در حمله به دانشگاه تهران و صنعتی از یاد نبرده است. هنوز پیش‌رمی‌های او در مورد دختران قهرمان دانشجو و وحشیگری‌هایش علیه سایر دانشجویان قهرمان دانشگاه در خاطرها باقی است. و این همه سفاکی به دست طاهری انجام گرفت که «صدری»^۲ قاتل و شیاد از او به عنوان افسری «مؤدب»، «شجاع» و «نمونه» یاد می‌کند و از افسران پلیس می‌خواهد که راه و شخصیت او را سرمشق خود قرار دهند...^۳

۱. برخی از اطلاعات این اعلامیه صحیح و دقیق نبود. در ماجرای کشتار پل باقرآباد و رامین، مأموران ژاندارمری دخالت داشتند؛ و حمله به کارگران جهان چیت نیز توسط ژاندارمری صورت گرفت. در حمله به منزل امام خمینی در قم نیز سرگرد عصار و سرهنگ مولوی نقش داشتند.

۲. رییس وقت شهربانی کل کشور.

۳. شاه: دشمن خلق...: صص ۵۷ - ۵۸.



قتل سرلشکر طاهری

سررتیب سعید طاهری یکی از افسران شهبانی (بعنا بدرجسه سرلشکری ارتقا یافت) ساعت شش و پانزده دقیقه یامداد یکشنبه ۲۲ مرداد در برخوردی با دو عامل خراب کار به شرب گلوله گشته شد. این برخورد هنگامی روی داد که دو نفر از عوامل خرابکار متواری که ماموران در تعقیب آنها بودند در منطقه تهران پارس و نو پوشش کارگران رنگ کار مشاهده شدند. این دو نفر در حالی که سوار موتورسیکلت بودند از سررتیب طاهری که از خانه خود خارج شده و عازم محل کارش بود، آدرس خانه‌ی را پرسیدند. هنگامیکه سررتیب طاهری برای راهنمایی یا ایشان به گفت و گو میپرداخت در تروریت ها با سوء استفاده از فرصت و ناظفگیر کردن سررتیب طاهری آتش می گشایند. در این ماجرا سه گلوله به سررتیب طاهری اصابت میکند و موجب شهید شدن او میشود. تروریت ها بعد از این نیز - اندازی با موتورسیکلت متواری میشوند.

سرلشکر سعید طاهری



محل ترور سرلشکر سعید طاهری

○ ضربه‌های پی‌درپی، پس از ترور

در همان روز ترور «سرتیپ طاهری»، بهرام آرام مسئول نظامی سازمان در ساعت ۱۰ صبح قراری با مفیدی و عباسی داشت تا نتایج عملیات را بررسی کند. محل قرار خیابان آب منگل واقع در خیابان ری بود. یک پاسبان راهنمایی، که در آن حوالی بود، به طرزی ناشیانه به سوی این سه نفر آمد و اظهار داشت که به آنها ظنن است و می‌خواهد بازرسی‌شان کند. بهرام آرام ناگهان اسلحه خود را کشید و دو گلوله به شکم آن مأمور راهنمایی و رانندگی شلیک کرد، که به مرگ وی منتهی شد.

جمع سه نفری آرام، مفیدی و عباسی، پس از این حادثه پراکنده شدند. آرام و مفیدی به سمت شرق گریختند؛ مفیدی موفق شد در همان لحظات نخست، یک سرشنین موتور را پیاده کند و موتور او را سوار شود و بگریزد. بهرام آرام، که قصد گرفتن یک موتور دیگر را داشت، با مقاومت صاحب آن که فردی به نام حسین درویش بود روبه‌رو شد؛ که در نتیجه مورد اصابت گلوله آرام قرار گرفت و کشته شد.^۱

عباسی به سمت غرب محل حادثه گریخت؛ ولی در همان آغاز راه با برخورد به بیت حلبی - که یک نجار برای جلوگیری از فرار وی پرتاب کرده بود - به زمین خورد؛ وی در همان حال، گلوله‌ای به سمت آن نجار شلیک کرد که وی را زخمی نمود. کسبه محل و شاگرد مغازه‌ها به روی عباسی ریختند و دست و پای او را با طنابی که از یک نانوائی آوردند، محکم بستند. طبق اظهار اهالی محل و نیز گفته خود عباسی، هرچقدر وی فریاد می‌کرد که «ما به خاطر شما مردم مبارزه می‌کنیم»، گوش شنوایی نمی‌یافت و حتی مردم از ضرب و شتم او دست نمی‌کشیدند. سرانجام پلیس سررسید و عباسی را از مردم تحویل گرفت.^۲

محمدباقر عباسی، پس از دستگیری، به کمیته مشترک برده شد و توسط «ناصر خدایاری» (بازجو و شکنجه‌گر ساواک) و «علی نقی نیک‌طبع» (بازجو و شکنجه‌گر اطلاعات شهربانی) مورد بازجویی و شکنجه قرار گرفت. جریان ترور و عوامل آن برای پلیس روشن شد ولی به دلیل اطلاع سازمان از دستگیری عباسی و مقاومت نسبی وی، کسی در سر قرار یا در خانه سازمانی به دام نیفتاد.

برای دستگیری محمد مفیدی، که ساواک و دیگر عوامل کمیته مشترک نیز روی او حساسیت داشتند، ردی توسط عباسی به دست آمد. وی از قهوه‌خانه‌ای در خیابان گرگان، میدان ثریا نام برد که گاهی مفیدی

۱. خلاصه پرونده‌ها...: عباسی، محمدباقر؛ مفیدی، محمد.

۲. همان. گفت و گوها: مسعود حقگو؛ با اندکی تصرف.

بدانجا سر می‌زد و پاتوق اضطراری وی بود. قهوه‌خانه مزبور مورد مراقبت مأموران رژیم قرار گرفت و سرانجام مفیدی به دام افتاد.

در جریان بازجویی‌های توأم با شکنجه محمد مفیدی، مشخصات اجمالی خانه‌ای در حوالی میدان خراسان به دست آمد که مفیدی با چشم بسته توسط مصطفی جوان خوشدل بدانجا برده شده بود. مفیدی به دلیل روحیه کنجکاوانه‌اش توانسته بود حدود تقریبی خانه را حدس بزند. در حمله پلیس به خانه مزبور، که پس از چند ساعت جست و جو کشف شد و متعلق به «کبیری‌ها» بود، محمود شامخی، که در آنجا به سر می‌برد، با سیانور خودکشی کرد و خوشدل که موفق به خودکشی نشد، دستگیر گردید. مرگ شامخی عضو مرکزیت و دستگیری خوشدل ضربه سنگینی به سازمان بود که تا مدت‌ها جبران نشد. افراد دیگری نیز در ارتباط با مفیدی دستگیر شدند که عبارت بودند از: دکتر عباس شیبانی (شوهر خواهر مفیدی) و همسرش؛ مهدی افتخاری، دانشجوی دانشکده فنی، که از سمپات‌های علنی مفیدی به شمار می‌رفت؛ و علی زرکش یزدی، که به واسطه قاسم باقرزاده (شوهرخواهرش) - از عناصر سمپات سازمان در اروپا - نسبت به سازمان گرایش پیدا کرده و توسط افتخاری با مفیدی مرتبط شده بود.^۱

سرانجام محمد مفیدی و محمدباقر عباسی در مهر ماه ۱۳۵۱ اعدام شدند. بعدها شایع شد که عباسی مارکسیست بوده است؛ پس از پیروزی انقلاب نیز «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» نام وی را در لیست «شهادت»ی خود ثبت و اعلام کرد^۲ و ادعایی هم از طرف مجاهدین خلق، علیه پیکار، ابراز نشد. با این همه، آخرین سند مکتوب مربوط به عباسی خلاف این شایعه و ادعا را می‌رساند.^۳

برای آگاهی از مواضع و اعتقادات محمد مفیدی و نیز میزان مقاومت وی، نخست مطلبی را از جواد منصوری نقل می‌کنیم و سپس بخشی از دفاعیه وی را می‌آوریم.

جواد منصوری، ضمن بیان خاطرات خود، با ذکر این نکته که مسائل مربوط به شورای مرکزی «حزب‌الله»، در جریان دستگیری مفیدی، احمد احمد، آقازماتی و خودش لو نرفت و ساواک پس از اعدام مفیدی و آزادی دوتن دیگر بود که مسئله را دریافت، بر مقاومت مفیدی تأیید و تأکید می‌کند؛ و از جمله می‌نویسد: «محمد مفیدی [...] در جریان بازجویی، به‌رغم شکنجه‌های سنگین، مقاومت زیادی کرد و

۱. خلاصه پرونده‌ها...: ذیل همین اسامی.

۲. نشریه پیکار، مهر ماه ۱۳۵۸.

۳. متن وصیت‌نامه محمدباقر عباسی.

مطالب مهمی اعتراف نکرد.»^۱ در زیر اهمّ مطالب دفاعیّه مفیدی، که مواضع سیاسی و مذهبی وی را دربردارد، نقل شده است:

[...] اینکه چرا طاهری را انتخاب کردیم، دلایل فراوانی داشت. در جریان کشتار وحشیانه ۱۵ خرداد، او در مقام معاونت پلیس تهران تیراندازی و سرکوب مردم بی‌پناه و بیگناه را هدایت می‌کرد. پس آیا نمی‌باید او را قصاص می‌کردیم؟ قرآن به ما فرمان می‌دهد: «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی‌الالباب» (بقره / ۱۷۹) ای اندیشمندان! بر شما واجب شد خونخواهی بیگناهان.

حالا نمی‌دانم باز هم پس از اعدام من، آیا روزنامه‌های دست‌نشانده باز خواهند نوشت و از من و سازمانم خواهند پرسید که اسلام کجا قتل نفس را جایز شمرده است؟! من از آنها و اربابانشان می‌پرسم: آیا این سؤال در آن نیمه‌گرم خرداد ماه ۴۲، که مقارن عاشورای حسینی بود، به ذهن فاسد هیچ کدام از فضلاء شما خطور نکرد؟ پس چرا مردم بی‌پناه را که فریاد می‌زدند «یا سیدالشهداء... یا اباالشهداء...» به گلوله بستید؟

[...] آیا دل این رژیم برای اسلام سوخته که این چنین دم از اسلام می‌زند و اشک تمساح می‌ریزد؟ پس چرا کشور را به صورت پشت جبهه اسرائیل درآورده است و چرا سوخت هوایی را تأمین می‌کند که بر سر مردم مسلمان عرب بمب ناپالم می‌ریزد؟ به راستی کدام دولت اسلامی، مثل ایران اسرائیل را به رسمیت شناخته؟ اگر این رژیم دم از اسلام می‌زند، پس تبعید حضرت آیه‌الله خمینی مرجع تقلید و پدر معنوی شیعیان جهان را چگونه باید تعبیر کرد؟ پس تبعید آیه‌الله مجاهد سید محمود طالقانی به بدآب و هواترین نقاط کشور، به علت مطالبی که در تأیید مجاهدین فرموده بودند و ارتباط «همکاری صمیمانه‌شان با این نهضت»، چه معنی دارد؟ چه کسی مسلمان واقعی است: رژیم فاسد اسرائیلی - آمریکایی یا مجاهدین جان برکف، که در یک دست تفنگ و در دستی قرآن، مردانه به استقبال مرگ می‌روند؟ شما که ادعای اسلام دارید، پس دستگیری و شکنجه بیرحمانه این همه طلاب علوم دینی، که نسبت به مجاهدین سمپاتی و همکاری داشته‌اند، برای چیست؟ پس این زندان‌های طولانی و شکنجه‌های وحشتناک فرزندان اسلام چیست؟ چرا خلیل طباطبایی مجاهد دلیر را که سوابق مذهبی اش در میان دانشجویان دانشگاه صنعتی مشهور است، زیر شکنجه کشتید؟ پس این شلاق‌های سیمی، که آثار ضربات آن در تمام بدن ما دیده می‌شود و شوک الکتریکی و سوزاندن با منقل و کشیدن ناخن و ندادن غذا

و ممانعت از رفتن به دستشویی در سلول‌های شما برای چیست؟
[...]. البته معاویه و یزید و هشام هم، در حالی که دستشان به خون ائمه و فرزندان پیامبر آلوده بود، ادعای اسلام می‌کردند. من نمی‌دانم که آیا یزید هم قرآن چاپ کرده بود یا نه؟! معیارهای مسلمانی و اسلام، نه در کاباره‌های اروپا و آمریکا بلکه در دل خلق‌های ایران و در پرتو نور قرآن تعیین می‌شود. چه کسی باید در مورد ما قضاوت کند: امثال آیه‌الله خمینی و طالقانی، که خودشان این راه را به ما آموخته‌اند، یا رژیم؟

[...] بیش از این، من این دادگاه را صالح برای سخن گفتن نمی‌دانم و این سخنان حداقل چیزی بود که علی‌رغم تمام قطع کردن‌ها و اخطارهای رییس، که مطلقاً غیرقانونی هستند و حقوق متهم را برای دفاع از خودش نادیده می‌گیرند، باید توضیح دهم که می‌دانم این دادگاه نیز مانند سایر دادگاه‌های فرمایشی دیگری است که در آن حکم اعدام برادران دلیرم صادر شده است و من نیز از سرنوشت خود آگاهم؛ ولی همان‌طور که سیدالشهدا (ع) به دشمن خود اتمام حجت کرد، به شما می‌گویم؛ آخرین حرف خود را به شما می‌گویم: «ان لم یکن لکم دینٌ فکونوا احراراً فی دنیاکم» اگر دین ندارید، لااقل در این جهان مردمی آزاده باشید
[...]

○ انفجارهای بهمن ۱۳۵۱

پس از مدت‌ها رکود عملیاتی، در طول ماه‌های بهمن و اسفند ۱۳۵۱، سلسله انفجارهایی توسط سازمان صورت گرفت. این انفجارها از دو روز قبل از برگزاری میتینگ‌های رژیم در سالگرد رفراندوم شاه در چهارم، ششم و هفتم بهمن انجام شد:

الف) شامگاه روز چهارشنبه چهارم بهمن ۵۱ بمب‌های ساعتی نسبتاً نیرومندی در چند نقطه منفجر شد و خساراتی به بار آورد:

- ۱- در ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر، بمبی در ساختمان سازمان برنامه واقع در حوالی میدان بهارستان منفجر شد که منجر به شکستن پنجره‌ها و درهای ورودی شیشه‌ای آن گشت.
- ۲- در ساعت نه شب، بمبی در ساختمان کمپانی «کالای تجارتي فیروز» واقع در خیابان جیحون - متعلق به «ثابت پاسال» سرمایه‌دار بهائی و صاحب پیسی‌کولا - منفجر شد که در و پنجره‌های آن

را درهم شکست.

۳- در ساعت نه و پنج دقیقه شب، بمب دیگری در ساختمان نمایندگی کمپانی رادیو - تلویزیونی «آر.تی.آی» R.T.I آمریکا واقع در خیابان جیحون - که باز به «ثابت پاسال» تعلق داشت - منفجر شد و خساراتی به بار آورد.

۴- در ساعت نه و ربع همان شب، بمبی در دفتر نمایندگی شرکت هواپیمایی «پان امریکن» واقع در نبش خیابان ویلا منفجر شد و خسارات زیادی را موجب گشت.

ب) صبحگاه روز جمعه ششم بهمن ۵۱ بمب‌های ساعتی دیگری در چند نقطه منفجر شد که خساراتی را در پی داشت:

۱- در ساعت هشت صبح، بمبی که در ساختمان محل شرکت‌های بازرگانی کمپانی‌های نفتی (شل - لاوان - فلات قاره و...) در خیابان بلوار کارگذاری شده بود، منفجر شد و خساراتی به بار آورد.

۲- در ساعت هشت و ده دقیقه صبح، در ساختمان دفتر «شرکت مس سرچشمه» بمبی منفجر شد که خسارات قابل توجهی در پی داشت؛ از جمله دیوار ساختمان فرو ریخت و علاوه بر اینکه کلیه شیشه‌های در و پنجره‌ها شکست، شیشه‌ها و در و پنجره‌های یکی از ساختمان‌های اطراف نیز آسیب دید.

۳- در ساعت هشت و نیم صبح، بمبی در جوار ساختمان کلاتری ۹ واقع در میدان بهارستان منفجر شد و خساراتی به بار آورد.

۴ و ۵ - دو بمب آتش‌زا در ساعت شش صبح همین روز در سینماهای پولیدور و رادیوسیستی منفجر شد که منجر به آتش‌سوزی در این سینماها گشت و تعدادی از صندلی‌های سالن‌های دو سینما را از بین برد.

ج) شامگاه روز شنبه هفتم بهمن ۵۱ یک بمب صوتی در کافه تریای هتل انترناسیونال واقع در سیدخندان منفجر شد که تلفاتی نداشت ولی اتباع خارجی مقیم هتل را وحشت‌زده کرد.^۱

۱. نشریه پیام مجاهد، ش ۹، اسفند ۱۳۵۱: صص ۱ و ۵.

شماره پرونده ۱۱۱۲۳۹ شخص

شماره جلد

نام مهدی

شهرت مضایف

نام پدر حسین پسر

شغل دانشجو

نام و شهرت قبلی

شماره شناسنامه ۷۶۸

تاریخ و محل صدور گواهینامه

تاریخ و محل تولد ۱۳۳۱

تابعیت ایران

منصب

نشانی: سر



مهدی رضایی



شماره پرونده ۱۰۴۷۰۴ شخص

شماره جلد

نام مسعود سید محمد

شهرت آیدان بزرگسازاسی

نام پدر اسماعیل


شغل دانشجو

نام و شهرت قبلی

شماره شناسنامه ۸۶

تاریخ و محل صدور تهران

تاریخ و محل تولد ۱۳۳۷ تهران



محمد ایگه





محمود شامخی

